

بررسی تطبیقی آزادی اخلاقی در اندیشه کانت و شهید مطهری

Farhang.1397.D@gmail.com

علیرضا فرهنگ اصفهانی / عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

پذیرش: ۹۷/۲/۲۷

دریافت: ۹۶/۶/۱۵

چکیده

مسئله آزادی به‌ویژه آزادی معنوی از مطالب بنیادین در سلسله مسائل فلسفه نظری و عملی است؛ هرچند نقش آن در فلسفه عملی نمایان‌تر است. اهمیت و ضرورت این مسئله و جایگاه ویژه آن در حل مسائل فلسفی به‌ویژه مسائل انسان‌شناسی، موجب اهتمام ویژه متفکران به آن شده است. در این مقاله دیدگاه دو متفکر تأثیرگذار در حوزه فلسفه غربی و فلسفه اسلامی، با روش توصیفی - تحلیلی واکاوی شده است: یکی ایمانوئل کانت که در حوزه فرهنگ مسیحی رشد یافته و دیگری شهید مطهری که در حوزه فرهنگ اسلامی پرورش پیدا کرده است. از رهگذر این جستار روشن می‌شود که کانت در فلسفه اخلاق خود آزادی را مبنای استدلال بر اخلاق قرار داده است. ایده بنیادی اخلاق کانت این است که عمل انسان باید نه‌تنها مطابق وظیفه بلکه صرفاً از روی وظیفه و به صرف احترام به قانون اخلاق باشد؛ ازاین‌روست که کانت به مفهوم بنیادی فلسفه اخلاق خود یعنی خودفرمانی اراده (خودآیینی) می‌رسد. شهید مطهری بر خلاف کانت، آزادی اخلاقی را به رعایت قوانین پیوند نمی‌زند، بلکه آن را با رعایت قوانین الهی و نگاه‌داری جانب انسانیت انسان پیوند می‌زند. براین‌اساس آزادی اخلاقی، آزادی انسان از شهوات خود، آزادی انسانیت انسان از حیوانیت خود و استقلال او در انسانیت اخلاقی خویش است.

کلیدواژه‌ها: آزادی معنوی، فعل اخلاقی، عقل عملی، کانت، شهید مطهری.

واژه «آزادی» از مفاهیم بنیادین در سلسله مسائل فلسفه نظری و عملی است، هرچند نقش آن در فلسفه عملی نمایان‌تر است. برای آزادی اقسام متعددی مطرح است که از جمله مهم‌ترین آنها «آزادی اخلاقی» است. مسئله آزادی از یک سو در حوزه مسائل خداشناسی و از سوی دیگر در حوزه انسان‌شناسی مطرح است. این مسئله از گذشته دور در میان متفکران متعدد، از جمله هستی‌پژوهان فلسفی (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۳۳۶؛ شریعت، ۱۳۸۰)، فیلسوفان اخلاق (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ اونی، ۱۳۸۱، ص ۲۲؛ مصباح، ۱۳۸۷، ص ۲۷۷)، انسان‌پژوهان (اترک، ۱۳۹۲، ص ۹۴) و دیگر متفکران مطرح بوده که این بیانگر اهمیت و ضرورت این مسئله و جایگاه ویژه آن در حل مسائل فلسفی به‌ویژه مسائل انسان‌شناسی است. ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) و شهید مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸ش) نیز به عنوان دو شخصیت تأثیرگذار در حوزه فلسفه غربی و فلسفه اسلامی و رشد یافته در حوزه فرهنگ مسیحی و اسلامی، اهتمام ویژه‌ای به بررسی مسئله آزادی داشتند که در نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین دیدگاه آنان پرداخته می‌شود و مسائل زیر بررسی می‌شود:

۱. اهمیت و جایگاه آزادی اخلاقی در اندیشه کانت و شهید مطهری چیست؟

۲. مبانی آزادی اخلاقی در اندیشه کانت و شهید مطهری چیست؟

۳. معیار آزادی اخلاقی در اندیشه کانت و شهید مطهری چیست؟

۴. الگوی کانت برای آزادی اخلاقی چیست؟

۵. رابطه آزادی اخلاقی با آزادی اجتماعی در اندیشه شهید مطهری چگونه است؟

پژوهش حاضر مسبوق به سلسله پژوهش‌هایی در این مسئله است که به مقتضای رعایت اخلاق پژوهشی به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف) «آزادی معنوی در قرآن و حدیث» (خواجeh پور و محمدی مزرعه‌شاهی، ۱۳۹۳): نویسندگان در این پژوهش به بررسی آزادی معنوی در قرآن و حدیث پرداخته و بر این باورند که آنچه می‌تواند انسان را تا سرحد مقام الوهیت و خلیفه‌اللهی به پیش برده، آزادی‌های معنوی است. آزادی معنوی یعنی اینکه انسان در درون و برون خودش موجود آزادی باشد و از زنجیرهای هوای نفس، شیطان و دنیا، این سه عامل کلی سقوط انسان رهایی یابد و خود را در مسیر تعالی و تکامل و در نتیجه آزادی معنوی قرار دهد. در این مسیر دو اصل ضروری «عبادت» و «ترک گناه» ضروری است؛

ب) «بررسی مفهوم آزادی در فلسفه عملی کانت» (زهانی زهان، ۱۳۹۲): نویسنده این مقاله ضمن بررسی آزادی در فلسفه عملی کانت، یکی از بدیع‌ترین اندیشه‌های کانت را نظریه او درباره آزادی می‌داند. به باور نویسنده، کانت می‌کوشد در حوزه عقل عملی، آزادی را به عنوان اصل موضوعه عقل عملی پیش‌فرض قرار دهد و از این رهگذر آزادی ایجابی را بیان کند. وی، آزادی و خودمختاری انسان را از رهگذر قانون اخلاقی پیش‌فرض می‌انگارد؛

ج) «مطالعه تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی اسلام شیعی و غرب معاصر با تأکید بر آرای شهید مطهری و آیزایا برلین» (اشرفیان پور، ۱۳۹۲): در این پژوهش، دیدگاه‌های شهید مطهری و *آیزایا برلین* درباره آزادی تبیین شده است. در پژوهش نخست، آزادی معنوی به‌طور کلی مطرح گشته و در سایه قرآن و حدیث به تبیین آن پرداخته شده است و با مشکل فقدان مسئله‌محوری مواجه است. نوشته دوم گرچه مسئله‌محور است، اما تنها بیانگر دیدگاه کانت است و به بررسی مفهوم آزادی در فلسفه عملی کانت می‌پردازد و در آن مقایسه‌ای میان کانت و فیلسوفان اسلامی به چشم نمی‌خورد. پژوهش سوم نیز گرچه دارای مزیت مسئله‌محوری و منعکس‌کننده روش تطبیقی است، اما با موضوع پژوهش ما متفاوت است و به مطالعه تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی اسلام شیعی و غرب معاصر با تأکید بر آرای شهید مطهری و آیزایا برلین می‌پردازد؛ از این رو به نظر می‌رسد جای پژوهشی که به بررسی تطبیقی آزادی اخلاقی - نه مطلق آزادی - در اندیشه کانت و شهید مطهری بپردازد در حوزه آزادی‌شناسی خالی است که نویسنده بررسی این مسئله را کانون پژوهش خود قرار داده است.

۱. واژه‌شناسی

۱-۱. آزادی

واژه «آزادی» به باور برخی متفکران، از واژه اوستایی «آزاته» و یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته شده است. این واژه در زبان فارسی در معانی متعددی از جمله عتق، حریت، اختیار، قدرت بر عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی، خلاصی، آزادمردی، شادی، خرمی، خشنودی و رضا به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۲) و در زبان‌های مختلف به اشکال مختلفی استعمال می‌شود. در زبان عربی، واژه‌های حریت، اختیار و اراده، مفهوم عمومی رها بودن را به اشکال مختلف و با تفاوت‌هایی اندک بیان می‌کنند. معادل دقیق واژه عربی «حر» در عبری «حور» (hor) و در سریانی «حیر» (her) است. در زبان لاتین واژه Libertas و در زبان فرانسه واژه Liberte بیانگر این مفهوم‌اند. برای آزادی حدود دویست تعریف مطرح شده است. وجه اشتراک بسیاری از این تعاریف «نبود موانع بر سر راه انتخاب‌های انسان» است (سلیمی، ۱۳۸۵). در اندیشه کانت، آزادی عبارت از استقلال از هر چیز به جز قانون اخلاقی است. در فرهنگ اصطلاحات کانت، آزادی به مفهوم عملی عبارت از استقلال آزادکامی از جبر به وسیله انگیزه‌های حسگانی است (امید و حسن پور، ۱۳۹۱، ص ۲۷). به باور شهید مطهری، آزادی به معنای نبودن قید، مانع و سد پیش‌روی تجلیات فکری و عملی بشر است (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷) و هر موجود زنده‌ای که می‌خواهد راه رشد و تکامل را طی کند، یکی از احتیاجاتش آزادی است (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

۱-۲. آزادی اخلاقی

آزادی اقسام متعددی دارد که از جمله آنها «آزادی اخلاقی» است. آزادی اخلاقی بیانگر آزادی انسان در حوزه اخلاق است و بدین معناست که انسان در درون خودش موجودی آزاد باشد. آزادی اخلاقی یعنی آزادی انسان از

پول‌پرستی و زن‌پرستی و مقام‌پرستی، که مرادف است با شخصیت اخلاقی داشتن و کمال مطلوب‌دار بودن (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۲). آزادی اخلاقی، آزادی انسان از شهوات خودش، آزادی انسانیت انسان از حیوانیت خودش، یعنی استقلال انسان در انسانیت اخلاقی خودش است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۳، ص ۷۸۲). آزادی همیشه دو طرف می‌خواهد؛ به‌طوری‌که چیزی از قید چیز دیگر آزاد باشد. آزادی اجتماعی، آزادی انسان از قید اسارت افراد دیگر است، ولی آزادی اخلاقی نوع خاصی از آزادی است و در واقع آزادی انسان از قید اسارت خودش است. انسان می‌تواند همه میل‌ها را تحت فرمان عقل قرار دهد و برای آنها حیره‌بندی کند و به هیچ میلی بیش از میزان تعیین‌شده ندهد و به این وسیله آزادی «اخلاقی» را که بارزترین نوع آزادی است، کسب کند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۸۳).

در فرهنگ اصطلاحات کانت به‌روشنی میان اقسام آزادی از جمله آزادی عملی و اخلاقی، آزادی بیرونی و آزادی گزینش تفکیک شده است: آزادی عملی بیانگر استقلال آزادکامی از جبر به وسیله انگیزه‌های حسگانی است؛ آزادی بیرونی، مجاز بودن به عدم تمکین به هر قانون بیرونی دیگری است و آزادی گزینش، عدم وابستگی تعین به انگیزه‌های حسی است (امید و حسن‌پور، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

از آزادی اخلاقی گاهی با عنوان آزادی معنوی نیز یاد می‌شود. آزادی معنوی در مقابل آزادی مادی است. در آزادی مادی، جسم انسان مطرح است، اما در آزادی معنوی با روح انسان سروکار داریم. آزادی معنوی همان آزادی اخلاقی است و از این‌روست که در بیانات شهید مطهری تعریف واحدی از آزادی معنوی و اخلاقی ارائه شده است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۸۳؛ ج ۱۳، ص ۷۸۲). نیز در سایه همین نکته است که شهید مطهری گاهی آزادی معنوی را در مقابل آزادی اجتماعی قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳، ص ۴۳۳) و گاه نیز آزادی اخلاقی را در مقابل آزادی اجتماعی قرار داده (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۳، ص ۷۸۱) که این گویای یکی بودن این دو است.

۱. آزادی اخلاقی در اندیشه کانت

یکی از مهم‌ترین نظریات اخلاقی در جهان غرب نظریه اخلاقی *ایمانوتل کانت*، فیلسوف برجسته آلمانی است. کانت دیدگاه اخلاقی خود را عمدتاً در دو کتاب *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق* که در سال ۱۷۸۵ به چاپ رسید و کتاب *نقد عقل عملی* که سه سال بعد در ۱۷۸۸ منتشر شد، عرضه کرده است. نظریه اخلاقی کانت جزو نظریات واقع‌گرایانه‌ای است که تأکید فراوانی بر عنصر آزادی، وظیفه و تکلیف دارد.

آزادی در فلسفه کانت، مفهومی اساسی است که در هر دو بخش نظری و عملی فلسفه او نقش دارد. فلسفه نظری به نظام شناسایی می‌پردازد و فلسفه عملی، نظام رفتار در موجودات مختار را مورد بررسی قرار می‌دهد (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۴؛ کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۱۸). مسئله آزادی در هر دو بخش قابل پژوهش است، هرچند نقش آن در فلسفه عملی بسیار مهم‌تر است. کانت در فلسفه اخلاق خود آزادی را مبنای استدلال بر اخلاق قرار داده است. او با آگاهی کامل، بخش سوم کتاب مبادی را با این جمله آغاز می‌کند: «مفهوم آزادی، کلید تبیین خودآیینی و استقلال اراده

است». وی هر یک از آزادی و خودآیینی را تعبیری از دیگری دانسته، طریقه فهم اخلاق را تحلیل مفهوم آزادی می‌داند (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۰۴-۱۰۵). کانت تصریح و تأکید می‌کند که ما یک سلسله احکام بدیهی عملی داریم که نه ربطی به احکام عقل نظری دارند و نه مربوط به تجربه و مأخوذ از خارج هستند؛ بلکه احکامی پیشینی و ماتقدم‌اند (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۱۹، ۳۲۱). تبیین و تنظیم اندیشه‌های کانت در حوزه آزادی اخلاقی ضمن موارد زیر ارائه می‌گردد:

۱-۱. اهمیت و جایگاه آزادی اخلاقی

در اندیشه کانت، اراده یا عقل عملی مبنای آزادی انسان است. کانت هرچند از جهت نظری عقل را محدود می‌داند، اما اهمیت خاصی برای عقل عملی مشترک بین همه انسان‌ها قائل است. تمایز عقل عملی و عقل نظری در اندیشه کانت، تمایز در حوزه کاربرد است؛ به این معنا که متعلقات عقل گاهی به نحوی است که عقل آن را تعیین می‌بخشد (هرچند که آن متعلق از منشأ دیگری سرچشمه گرفته باشد) و گاه نیز به نحوی است که عقل آن را واقعیت می‌بخشد. اولی مربوط به حوزه عقل نظری و حکمت نظری و دومی مربوط به حوزه عقل عملی و حکمت عملی است (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۴؛ کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۱۸). اراده مستقل و آزاد که از کلیدی‌ترین و محوری‌ترین مفاهیم در فلسفه کانت است و قرباتی فراوان با عقل عملی دارد، در نظر وی «مهم‌ترین سرمایه وجودی انسان است که انسان بر اساس آن خود را تحقق می‌بخشد و به سعادت اخلاقی دست می‌یابد» (دیرباز و دهقان سیمکانی، ۱۳۹۰، ص ۵۹). خودآیینی (استقلال اراده) بدین معناست که اراده انسان تابع قانون خارجی نیست، بلکه انسان اصالتاً قانون‌گذار است (کانت، ۱۳۶۹).

خودبنیادی انسان در نظر کانت بسیار مهم است؛ زیرا انسان چونان موجودی است که اگر دین دارد، اگر مدنیت دارد و اگر نظام‌های اقتصادی و سیاسی بنا می‌کند، همه را به خواست، تصمیم و اراده خود به وجود آورده است. پس در نظر کانت انسان در مقام موجودی صاحب فکر و اندیشه است که همه چیز خود را خود پدید آورده و موجودی خودبنیاد و آزاد است. بنابراین در نظر کانت، اراده هنگامی مستقل و آزاد تصور می‌شود که قانون حاکم بر خود را خود وضع کند (محمدرضایی، ۱۳۹۰). در نظر کانت، انسان اگر صاحب خرد است و اگر این را بداند که باید از قوانین خودبنیاد خرد خود اطاعت کند، خوب می‌داند که نیک چیست و شر چیست و این چیزی جز «آزادی اخلاقی» نیست؛ زیرا انسان اگر نیک و بد را بداند، به دیگری ظلم روا نمی‌دارد؛ به آزادی او احترام می‌گذارد و آزادی او را به رسمیت می‌شناسد و او را به مثابه یک انسان ارج می‌نهد. این احترام به قانون خودداده و خودخواسته اخلاق است (کانت، ۱۳۸۹).

اصل خودمختاری یا خودآیینی اراده، از جایگاه ویژه‌ای در نظریه اخلاقی کانت برخوردار است. این اصل، به تعبیر برخی کانت‌شناسان، «ایده بنیادین فلسفه اخلاق کانت» است. خود کانت این اصل را «اصل اعلاّی اخلاق» و «یگانه اصل کلیه قوانین اخلاقی و تکالیف متناظر آنها» می‌داند. در مقابل، تابعیت اراده را «منشأ کلیه اصول نادرست اخلاقی» معرفی می‌کند. تابعیت اراده، صرف‌نظر از اینکه نمی‌تواند مبنای الزام و تعهد را فراهم آورد، «مخالف با اصل الزام و تعهد و اخلاقیات اراده است» (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۳۶).

۲-۲. مبانی آزادی اخلاقی

در اندیشه کانت، آزادی اخلاقی و اطمینان از تعهدات تام اخلاقی در سایه پذیرش مبانی زیر موجه است:

۲-۲-۱. اعتقاد به وجود خدا

به باور کانت، مسائل مشترک میان ادیان سه چیز است: ۱. وجود خدا، ۲. اختیار خدا، ۳. وجود و جاودانگی نفس انسانی. ولی او بر اساس مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی خود، مدعی است که عقل نظری انسان نمی‌تواند هیچ‌کدام از این سه را اثبات کند. او در سنجش خرد ناب به نقد ادله رایج اثبات خدا می‌پردازد و خود در بحث از «فلسفه دین»، برهانی برای اثبات وجود خدا ارائه می‌دهد؛ ولی نه از راه «عقل نظری»، بلکه از راه «عقل عملی» که بعدها به «برهان اخلاقی کانت» معروف شد. دلیل کانت را می‌توان در قالب چند مقدمه عرضه کرد:

(الف) عقل به ما امر می‌کند که برترین خیر را طلب کنیم؛

(ب) این خیر شامل دو مؤلفه «فضیلت» و «سعادت» است. فضیلت عبارت است از اینکه تمام اعمال انسان بر اساس حس وظیفه‌شناسی و به نیت ادای این تکلیف درونی انجام شوند. سعادت هم عبارت از هماهنگی بین طبیعت ومیل و اراده انسانی است و به عبارت دیگر، حالت موجود عاقلی است که همه چیز در جهان مطابق میل و اراده او صورت می‌گیرد؛

(ج) فضیلت، علت سعادت است؛ یعنی اگر کسی همه کارهای خود را براساس حس وظیفه‌شناسی و به نیت ادای تکلیف درونی انجام دهد، همه چیز در جهان مطابق میل و خواست او تحقق خواهد یافت؛
(د) انسان نه خالق جهان است و نه قادر به نظم‌بخشی طبیعت تا جهان را با میل وارده خود هماهنگ کند و در نتیجه، سعادت متناسب با فضیلت را مهیا سازد؛

(ه) پس باید علتی را برای کل طبیعت فرض کنیم که متمایز از طبیعت و دربردارنده اساس و علت هماهنگی دقیق بین فضیلت و سعادت باشد که این علت، همان خداست (محمدرضایی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۲).

نکته درخور توجه اینکه به باور کانت، اعتقاد به خدایی که افعال نیک را پاداش دهد و افعال بد را عقوبت کند، برای اطمینان از تعهدات تام اخلاقی ضروری است. کانت با اینکه بر شناخت عقلانی معیارهای اخلاقی و استقلال تعهدات اخلاقی و استوار ساختن آنها بر فرمان‌های عقل و وجدان تأکید داشت، ولی برای معنابخشی به تلاش‌های اخلاقی انسان، طالب اعتقاد به خدا بود (ماهروزه، ۱۳۸۳). بنابراین اعتقاد به خدا تنها در حوزه اطمینان از تعهدات تام اخلاقی سودمند است و نه به عنوان معیاری برای فعل اخلاقی که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

۲-۲-۲. آزادی اراده و خودآیینی

ایده بنیادی اخلاق کانت این است که عمل انسان باید نه‌تنها مطابق وظیفه، بلکه صرفاً از روی وظیفه و به صرف احترام به قانون اخلاق باشد. از این‌روست که کانت به مفهوم بنیادی فلسفه اخلاق خود، یعنی خودفرمانی اراده

(خودآیینی) می‌رسد. از منظر کانت برای استقرار قانون اخلاقی نباید از هیچ کس دیگری به جز انسان اطاعت کرد. خود انسان است که واضع و مجری قانون اخلاقی است؛ قانونی که از خرد ناب عملی او نشئت گرفته است. حال اگر برای اخلاقی عمل کردن به چیز دیگری به جز انسان متوسل شویم (ولو این چیز دیگر خدا باشد)، بدین ترتیب تحت فرمان دیگری قرار گرفته‌ایم و «دیگرایین» شده‌ایم؛ بنابراین عمل ما اخلاقی نیست و ما دیگر به معنای اخلاقی آزاد نیستیم. آزادی وقتی تحقق می‌یابد که انسان از خرد و وجدان خود اطاعت کند؛ یعنی انسان در عین اینکه می‌تواند عمل اخلاقی را انجام ندهد، با این حال به ندای وجدان خود گوش می‌کند و عمل اخلاقی را که چیزی به جز انجام تکلیف نیست، به جا می‌آورد. بنابراین همه کسانی که قانون اخلاقی را در چیزی غیر از انسان می‌جویند، نه تنها آزادی انسان را از بین می‌برند، بلکه ارج اخلاقی را نیز زایل می‌کنند.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که آزادی، یک ایده است. ایده در سیاق کانت یک اصل راهنماست. البته ایده آزادی در اخلاق اثبات می‌شود، اما با این همه چون انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است، در قلمرو نمود انسان موجب و مجبور است و در قلمرو نومن یا ناپدیدار آزاد است. از این رو ما نمی‌توانیم آن گونه که به پدیدارها در حوزه خرد نظری شناخت حاصل می‌کردیم، از این آزادی خود، آگاهی یابیم و آن را به صورت موضوع درآوریم و نسبت به آن شناخت حاصل کنیم (کورنر، ۱۳۶۷).

۳-۲-۲. مطابقت با وظیفه عقلانی

در اندیشه کانت، کارهای اختیاری زمانی دارای ارزش مثبت اخلاقی خواهند بود که مطابق با وظیفه عقلانی باشند. البته همان طور که گذشت، کارهای اختیاری به صرف مطابقت با وظیفه عقلانی دارای ارزش مثبت اخلاقی نخواهند شد، بلکه کاری از نظر اخلاقی ارزشمند است که افزون بر مطابقت داشتن با وظیفه به نیت و انگیزه ادای تکلیف عقلانی سر زده باشد؛ یعنی انگیزه انسان از انجام آن فقط اطاعت از قانون عقل باشد. بنابراین اگر کارهای خوب به داعی تمایلات شخصی و یا به انگیزه خدمات اجتماعی و امثال آن انجام گیرند، هرگز دارای ارزش اخلاقی مثبت نخواهند بود. کانت میان اعمالی که مطابق با تکلیف و وظیفه‌اند و اعمالی که به نیت ادای تکلیف و وظیفه انجام می‌گیرند، تمایز قائل می‌شود. مثالی که خود او ذکر کرده، تمایز این دو را روشن می‌کند.

فرض کنیم کاسی همیشه مواظب است که از مشتریان بیش از قیمت عادلانه پول نگیرد. البته رفتار او مطابق با تکلیف است؛ ولی ضرورتاً لازم نمی‌آید که برای ادای تکلیف، یعنی از این جهت که تکلیف اوست، چنین رفتار می‌کند؛ زیرا ممکن است خودداری او از گران فروشی به واسطه ملاحظه کاری و احتیاط باشد؛ یعنی از این لحاظ که صداقت بهترین روش است. لذا نوع اعمالی که مطابق با تکلیف انجام می‌گیرد، به مراتب از نوع اعمالی که برای ادای تکلیف انجام می‌شود دایره اش وسیع تر است (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۲۴).

۴-۲-۲. جبر طبیعی و آزادی اخلاقی

یکی از مبانی مهم کانت در حوزه انسان شناسی، تفکیک میان دو حوزه «جبر طبیعی» و «آزادی اخلاقی» است. کانت گشودن تناقض ظاهری میان مکانیسم طبیعت و آزادی را با تفاوت قائل شدن بین دو کاراثر مادی و معنوی

انسان حل می‌کند. انسان وقتی مجبور است که تحت ضرورت سازوکار کور طبیعت قرار بگیرد و وقتی آزاد است که تحت قانون اخلاق قرار بگیرد. کانت نیروی وجدان را معیار و محک آزادی انسان می‌داند. ازاین‌روست که آزادی که در عرصه تجربه و خرد نظری به طور پروبلماتیک و منفی وجود داشت، در عرصه اخلاق صورت متعین و مثبت به خود می‌گیرد و این چنین است که صورت برتر از حس (نومن) در پس رفتار ما به مثابه قسمی کردار ظاهر می‌شود و ما با وجود اوست که آزاد هستیم؛ اوست که رفتار ما را جهت می‌دهد. لذا کانت در نقد دوم می‌گوید:

فاهمه (عقل) علاوه بر رابطه‌ای که با موضوعات (در شناخت نظری) دارد رابطه‌ای هم با قوه میل دارد که بنابراین اراده یا اراده محض نامیده شده است. حال در اراده، مفهوم علیت از قبل مندرج است و بدین‌سان مفهوم اراده محض حاوی مفهوم علیت همراه با اختیار است؛ یعنی حاوی علیتی است که از طریق قوانین طبیعی تعیین‌پذیر نیست (کانت، ۱۳۸۹).

به سخن دیگر، ما علاوه بر علیت بر مبنای ضرورت که یکی از معانی فهم است، دارای علیت دیگری هستیم که این نوع علیت از آن اراده است که خود را در قوانین اخلاقی متجلی می‌کند. بنابراین کانت اخلاق را فقط و فقط ناشی از آزادی می‌داند و به نظر او آزادی است که اخلاق را میسر می‌سازد و آن را تعیین می‌کند. بنابراین نقطه مرکزی توجه اخلاق شخص بودن است؛ یعنی توانایی قبول مسئولیت به عنوان فاعلی آزاد و معقول در قبال نظام اهداف خویش. نتیجه طبیعی نظریه کانت این است که عالی‌ترین هدف زندگی انسان، اراده کردن به صورتی خودمختار و مستقل است. زندگی و حیات انسانی، آزادی را می‌طلبد که بدون آنها داشتن نام بشر بی‌معناست (حبیبی مجند، ۱۳۸۸).

۲-۳. معیار آزادی اخلاقی و فعل اخلاقی

آزادی اخلاقی نقش مستقیمی در انصاف فعل به اخلاقی بودن دارد و تنها فعلی اخلاقی است که از آزادی اخلاقی فاعلش سرچشمه گرفته باشد. ایده بنیادی اخلاق کانت این است که عمل انسان باید نه تنها مطابق وظیفه، بلکه صرفاً از روی وظیفه و به صرف احترام به قانون اخلاق باشد. ازاین‌روست که کانت به مفهوم بنیادی فلسفه اخلاق خود یعنی خودفرمانی اراده یا خودآیینی می‌رسد. از منظر کانت برای استقرار قانون اخلاقی نباید از هیچ کس دیگری به جز انسان اطاعت کرد. خود انسان است که واضع و مجری قانون اخلاقی است که از خرد ناب عملی او نشئت گرفته است. حال اگر برای اخلاقی عمل کردن به چیز دیگری به جز انسان متوسل شویم، بدین‌ترتیب ما تحت فرمان دیگری قرار گرفته‌ایم (دیگرآیین شده‌ایم) و بنابراین عمل ما اخلاقی نیست و ما دیگر به معنای اخلاقی آزاد نیستیم. لذا آزادی وقتی تحقق می‌یابد که انسان از خرد و وجدان خود اطاعت کند؛ یعنی در عین اینکه می‌تواند عمل اخلاقی انجام ندهد، با این حال به ندای وجدان خود گوش می‌کند و عمل اخلاقی را که چیزی به جز انجام تکلیف نیست، به جا می‌آورد. پس همه کسانی که قانون اخلاقی را در چیزی غیر از انسان می‌جویند، نه تنها آزادی انسان را از بین می‌برند، بلکه ارج اخلاقی را نیز زایل می‌کنند. لذا کانت درباره آزادی معتقد است که اراده مستقل و تکلیف ملازم یکدیگرند؛ زیرا نخست آدمی باید اراده آزاد داشته باشد تا بتواند به تکلیف عمل کند و آن کس که آزاد

نیست و از خود اراده ندارد، تکلیف برایش بی‌معناست. پس اراده مستقل شرط پیشینی است که باید در ما وجود داشته باشد تا بتوانیم قانون اخلاقی را محقق سازیم و همچنین مکلف بودن انسانی دال بر آزاد بودن اوست. بدین‌سان اعتقاد به استقلال اراده اگرچه با عقل نظری و استدلال قابل اثبات نیست، اما از حیث عقل عملی قابل قبول است و اصل موضوع به حساب می‌آید (کانت، ۱۳۸۹).

با تأمل در مجموعه بیانات کانت، به این دسته‌بندی می‌رسیم که از نگاه کانت، کاری اخلاقی است که دارای چهار ویژگی باشد و به عبارت دیگر، برای آنکه فعلی از افعال انسان متصف به حسن اخلاقی شود باید چهار خصوصیت زیر را دارا باشد:

الف) اختیاری بودن: اگر کاری نتیجه‌گرنش آزاد انسان نباشد، هرچند نیکو و پسندیده بنماید، در واقع خوب نیست و حسن اخلاقی ندارد. البته گفتنی است که این خصوصیت از مختصات نظریه اخلاقی کانت نیست، بلکه عموم مکاتب اخلاقی برای اخلاقی بودن یک عمل این خصوصیت را مورد تأکید قرار داده‌اند؛ زیرا نسبت به کاری که در اختیار فرد نباشد، نه توصیه و حکم اخلاقی معنا دارد و نه تحسین و تقبیح فاعل آن موجه است؛

ب) موافقت با تکلیف و وظیفه: هر کاری که از انسان سر زند و بر خلاف وظیفه باشد، فاقد ارزش اخلاقی مثبت است؛

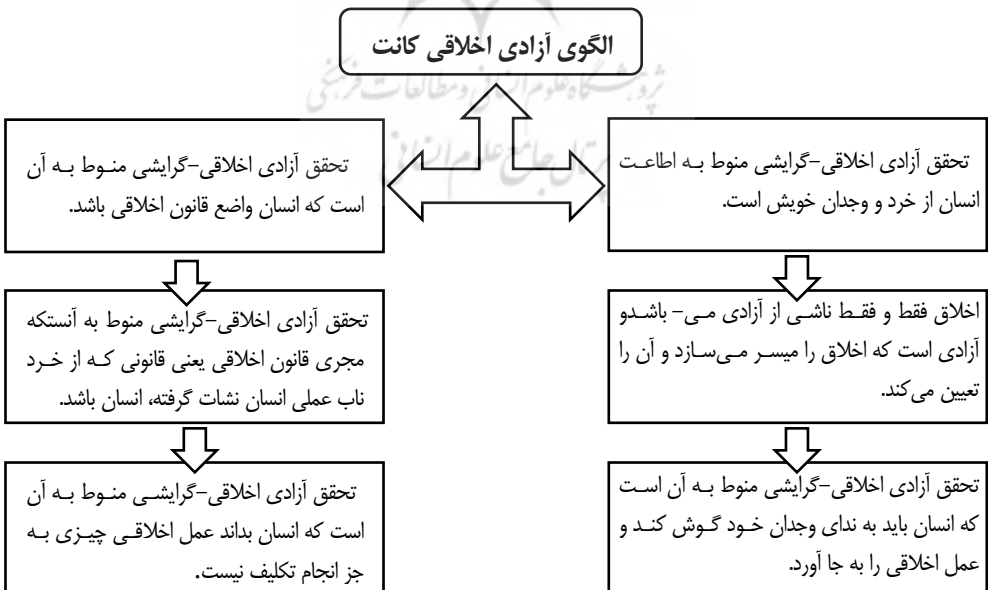
ج) نیت ادای تکلیف: این خصوصیت از نگاه کانت اهمیت فراوانی دارد. به باور وی، برای آنکه کاری دارای ارزش مثبت اخلاقی باشد موافقت آن با تکلیف و وظیفه لازم است ولی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن باید فقط به قصد ادای تکلیف و نیت انجام وظیفه صادر شده باشد؛ یعنی انگیزه شخص فاعل در انجام آن فعل باید تنها و تنها احترام به قانون اخلاقی باشد. بنابراین اگر فاعل همان کار را برای غرض دیگری مثل مصلحت یا نتیجه سودمندش انجام دهد، کاری با ارزش مثبت اخلاقی نکرده است. کانت در توجیه این خصوصیت، می‌گوید هیچ‌یک از اوصاف و کارهایی که خوب دانسته می‌شوند، به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی خوب نیستند، بلکه اگر با خواست خوب و نیت خوب همراه نباشند، نمی‌توان آنها را خوب دانست و چه‌بسا بد و زیانبار هم باشند. همه خیرها و خوبی‌ها غیر از خواسته خوب و نیت خوب، یک شرط عمومی دارند و آن اینکه با نیت خیر از فاعل صادر شده باشند، یعنی حسن فاعلی هم داشته باشند؛ اما خود نیت خیر و خواست خوب، همان حسن فاعلی است و بنابراین خوبی آن مقید و مشروط نیست. کانت بنیاد مابعدالطبیعه اخلاقی را با این جمله آغاز می‌کند: «هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی هیچ قید و شرطی خوب دانسته شود، مگر نیت یا خواست خوب» (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۲). نیز وی می‌گوید خواست خوب نه به دلیل نتیجه یا آثار خود یا شایستگی‌اش برای رسیدن به غایتی مطلوب، بلکه به خودی خود خوب است. به عبارت دیگر، خوبی خواست و نیت خوب، ذاتی آن است نه نسبت به غایت دیگر. بنابراین نیت خیر، خود، غایت غایات و خیر بالذات است و بدین جهت همه کارها تنها به شرطی خوب و خیر خواهند بود که با نیت خیر انجام شوند و هدف مورد نظر از انجام آنها فقط اراده نیک و نیت خیر باشد و نه نتیجه‌ای که بر آن کار مترتب می‌شود (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۲-۱۴؛ کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۳۲۴؛ مصباح، ۱۳۹۵، ص ۱۲۸).

مطابق این توضیح، اراده خیر، خیر بالذات است. البته شاید در نگاه اول به نظر برسد که این ادعا که «اراده خیر، خیر است»، توضیح واضح‌تر و قضیه‌ای همانگونه است؛ زیرا بسیار روشن است که «اراده خیر»، بنا به تعریف، «خیر» است. بنابراین کانت باید مشخص کند که منظور از «اراده خیر» چیست. وی می‌گوید منظور از اراده خیر، یعنی اراده انجام وظیفه و تکلیف. به تعبیر دیگر، کانت برای تبیین مفهوم «خیر»، به سراغ مفهوم «تکلیف» و «وظیفه» می‌رود و تصریح می‌کند که اراده‌ای که برای انجام تکلیف عمل می‌کند، اراده خیر است. کانت اراده الهی را که همیشه و ضرورتاً خیر است، «اراده مقدس» می‌نامد. «اگر اراده مقدس را جدا کنیم و توجه خود را به اراده موجودات متناهی تابع تعهد معطوف سازیم، می‌توانیم بگوییم که اراده نیک آن است که برای انجام دادن تکلیف عمل می‌کند» (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۳۳۳-۳۳۴)؛

د) تعمیم‌پذیری: مطابق خصوصیات گذشته، اراده خوب، اراده‌ای است که برای انجام وظیفه صورت گرفته باشد و هیچ توجهی به نتایج حاصل از عمل و منافع شخصی یا گروهی و امثال آن نداشته باشد؛ اما این اندازه هنوز کافی نیست و دقیقاً معیار و منشأ احکام اخلاقی را برای ما مشخص نمی‌کند. به همین دلیل است که کانت در ادامه می‌گوید یکی دیگر از معیارهای تشخیص وظیفه این است که تعمیم‌پذیر، یعنی دارای کاربردی عام باشد. این خصوصیت ناظر به همان وجه مشترک همه انسان‌ها، یعنی عقل است. اراده خوب اراده‌ای است که به منظور انجام وظیفه و ادای تکلیفی باشد که عقل برای ما تعیین می‌کند. قانون عقل همان چیزی است که امر مطلق برای ما تعیین می‌کند (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۳۲۶).

۲-۴. الگوی آزادی اخلاقی

کانت در حوزه آزادی اخلاقی الگویی ارائه نموده که می‌توان آن را به صورت زیر ارائه کرد:



۳. آزادی اخلاقی در اندیشه شهید مطهری

شهید مطهری اهتمام ویژه‌ای به بررسی آزادی اخلاقی دارد و زوایای مختلف این مسئله را می‌توان در آثار وی یافت. لذا ارائه دیدگاه او نیازمند گردآوری، تنظیم، استنباط و ارزیابی است که در ادامه به این مهم پرداخته می‌شود.

۳-۱. اهمیت و جایگاه آزادی اخلاقی

در اندیشه شهید مطهری، آزادی اخلاقی و معنوی بزرگ‌ترین برنامه انبیاست و اساساً ترکیه نفس همان آزادی اخلاقی و معنوی است. به باور وی، بزرگ‌ترین خسران عصر حاضر این است که مقصود از آزادی، چیزی جز آزادی اجتماعی نیست و به آزادی اخلاقی و معنوی توجهی ندارند؛ و دلیل اینکه انسان‌ها به آزادی اجتماعی نمی‌رسند، عدم اهتمام آنان به آزادی معنوی است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳، ص ۴۶۱؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۲).

به باور شهید مطهری، آزادی یکی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی است و به تعبیر دیگر، جزو معنویات انسان است که مافوق حیوانیت اوست و به همین دلیل است که اسلام آزادی را به عنوان ارزشی از ارزش‌های بشر برشمرده است (مطهری، ۱۳۷۳). شهید مطهری از آزادی معنوی و درونی به عنوان یکی از مقدس‌ترین استعدادهایی که در بشر هست و آدمی به شدت به آن نیازمند است، یاد می‌کند و آن را معیار انسانیت به شمار می‌آورد (لک‌زایی، ۱۳۷۹). انسان آن اندازه انسان است که هیچ جبری را تحمل نکند و محکوم و اسیر هیچ قدرتی نباشد، بلکه همه چیز را خودش آزادانه برگزیند (مطهری، ۱۳۷۸ الف).

۳-۲. مبانی آزادی اخلاقی

در اندیشه شهید مطهری، آزادی اخلاقی بر مجموعه‌ای از مبانی در حوزه خداشناسی و انسان‌شناسی استوار است که مهم‌ترین آنها بدین قرارند:

۱. اعتقاد به وجود خدا: به باور شهید مطهری، اثبات وجود خدا نه تنها با سلسله‌مسائل عقل نظری میسور است، بلکه خداشناسی فطری انسان است (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۴)؛

۲. اراده و اختیار انسان: از مهم‌ترین مبانی آزادی اخلاقی، اراده و اختیار انسان است. تا انسان دارای اراده و اختیار نباشد، از آزادی در عرصه اخلاق بهره‌مند نخواهد بود. اختیار منشأ آزادی انسان است؛ پس «بشر مختار و آزاد آفریده شده است؛ یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است» (مطهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۸۵)؛

۳. تعدد و تراحم قوای انسان: انسان قوای متعددی دارد و گاهی میان خواست آنها تراحمات رخ می‌دهد؛ اینجاست که مسئله گزینش و ترجیح عقلانی مطرح می‌گردد. توضیح اینکه، مراحل صدور افعال ارادی از این قرار است:

الف) تصور فعل: انسان نخست فعلی را تصور می‌نماید؛

ب) تصدیق به فایده: پس از تصور فعل، فایده یا ضرر آن را بررسی می‌نماید و در نتیجه، یا فایده آن را تصدیق می‌نماید و یا آن را مضر می‌داند؛

ج) شوق: پس از تصدیق به فایده، در انسان نسبت به آن فعل شوق ایجاد می‌گردد؛

د) انتخاب و گزینش: پس از تحقق شوق، اگر فاعل دارای دو گرایش متضاد باشد، نوبت به مرحله گزینش و انتخاب می‌رسد. پس از اینکه هر کدام از قوا چیزی را درخواست کردند، در انسان دو گرایش متضاد ایجاد می‌گردد و انسان باید یکی را برگزیند. مطابق این توضیح، روشن می‌گردد که این مرحله، مخصوص فاعل‌هایی است که دارای دو گرایش متضاد باشند. در میان متفکران، از این مرحله با تعبیراتی مانند «انتخاب»، «گزینش»، «اختیار»، «سنجش و مقایسه و تأمل»، «ترجیح» و «تصمیم» (صدرالمآلهین، ۱۳۵۴، ص ۲۳۴) تعبیر می‌شود. شهید مطهری از این مرحله مهم و سرنوشت‌ساز با همین عناوین یاد می‌کند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۷۲)؛

ه) شوق اکید: پس از انتخاب و گزینش یکی از اطراف و غلبه یک گرایش بر گرایش دیگر، اشتیاق انسان نسبت به آن طرف شدیدتر می‌گردد.

و) عزم و اجماع: عزم و اجماع نیز یکی دیگر از مراحل افعال ارادی‌اند؛ اما در اینکه آیا عزم و اجماع همان شوق اکید هستند یا واقعی‌تری ورای آنها، اختلافاتی میان متفکران وجود دارد.

۳-۳. معیار آزادی اخلاقی

در اندیشه شهید مطهری، افعال در تقسیمی کلی به افعال اخلاقی و افعال طبیعی منقسم می‌شوند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۶۸). تفاوت کار اخلاقی با کار طبیعی در این است که کار اخلاقی در وجدان هر بشری دارای ارزش است؛ یعنی یک کار ارزشمند و گران‌بهاست و بشر برای خود این کار قیمت قائل است. آن قیمتی هم که برای قائل است نه از نوع قیمت و ارزشی است که برای کار یک کارگر قائل است که به اصطلاح ارزش مادی ایجاد می‌کند و استحقاق مبلغی پول یا کالا در مقابل کار خودش پیدا می‌کند؛ بلکه ارزشی مافوق این ارزش‌هاست که با پول و کالای مادی قابل تقویم نیست (همان، ص ۴۶۹).

شهید مطهری در تبیین معیار فعل اخلاقی که ناشی از آزادی اخلاقی است، دیدگاه‌های پرشماری را مطرح می‌سازد که از جمله آنها دیدگاه کانت است. به باور شهید مطهری، مطابق برخی دیدگاه‌ها در تبیین فعل اخلاقی، کار اخلاقی کاری است که از وجدان الهام گرفته شده باشد. کار طبیعی کاری است که به وجدان مربوط نیست، بلکه به طبیعت ارتباط دارد؛ مثل غذا خوردن و آب نوشیدن؛ ولی کار اخلاقی نه به طبیعت انسان، بلکه به وجدان انسان ارتباط دارد؛ به فرمانی است که انسان از ضمیر خود می‌گیرد. نظریه وجدانی، اخلاق را نه عاطفه می‌داند، آن‌چنان‌که اخلاق هندی و اخلاق مسیحی می‌دانند، و نه عقل و اراده می‌داند، آن‌چنان‌که آن فیلسوفان گفته‌اند؛ بلکه اخلاق را عبارت می‌داند از الهامات وجدانی (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۹۶).

شهید مطهری در ادامه به تمجید از دیدگاه کانت می‌پردازد و می‌گوید:

در دنیا بوده‌اند کسانی در مشرق و مغرب که به چنین وجدان مستقلی در بشر ایمان و اعتقاد دارند که واقعاً خدا به بشر چنین وجدانی عنایت فرموده است. یکی از آنها کانت، فیلسوف معروف آلمانی است که در دنیا او را یکی از

بزرگ‌ترین فلاسفه جهان و هم‌ردیف ارسطو و افلاطون در نبوغ می‌دانند و فیلسوف خیلی فوق‌العاده‌ای است. کانت کتابی دارد در باب عقل نظری و کتابی در باب عقل عملی، و در عقل عملی در باب اخلاق و ریشه اخلاق و فلسفه اخلاق بحث کرده است و بیشتر اهمیت حرف‌هایش هم در مسائل حکمت عملی و اخلاق عملی است. این مرد در فلسفه خودش معتقد است که فعل اخلاقی یعنی فعلی که انسان آن را به عنوان یک تکلیف، از وجدان خودش گرفته باشد. فعل اخلاقی یعنی فعلی که وجدان گفته: «بکن» و انسان هم بدون چون و چرا — نه برای هدف و غرضی — صرفاً و صرفاً برای اطاعت امر و فرمان وجدان، آن را انجام می‌دهد. پس فعل اخلاقی یعنی فعلی که ناشی از فرمان وجدان است. ... اساساً در این مکتب، اخلاق، وجدان فطری انسانی است که خدای متعال به هر انسانی داده است. بنابراین طبق این نظریه، اخلاق یعنی دستورهای صریح و قاطعی که وجدان انسان به انسان الهام می‌کند. اگر پرسید: چرا انسان‌ها اینار می‌کنند؟ می‌گوید: این امر وجدان است؛ چرا ندارد؛ دلیل ندارد؛ وجدان امر کرده. چرا انسان‌ها حق شناس‌اند؟ می‌گوید: حق شناسی الهام وجدان است. چرا انسان‌ها از عفو بیشتر لذت می‌برند تا انتقام، و به جای انتقام عفو می‌کنند؟ می‌گوید: فرمان وجدان است. چرا انسان تن به ذلت دادن را سخت‌تر از جان دادن می‌داند و می‌گوید زیر بار ذلت نمی‌روم؟ می‌گوید: فرمان وجدان است و جز فرمان وجدان چیز دیگری نیست (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۴۹۸-۴۹۹).

۳-۴. رابطه آزادی اخلاقی با آزادی اجتماعی

یکی از مسائل مهم درباره آزادی اخلاقی، رابطه آن با آزادی اجتماعی است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ممکن است بشر آزادی اجتماعی داشته باشد، ولی آزادی معنوی نداشته باشد؟ یعنی بشر اسیر شهوت و خشم و حرص و آز خودش باشد، ولی در عین حال آزادی دیگران را محترم بشمارد؟ به باور شهید مطهری، امروز عملاً می‌خواهند بشر اسیر نفس اماره خودش باشد و در عین حال، آزادی اجتماعی را محترم بشمارد؛ اما در اندیشه شهید مطهری، این یکی از پارادوکس‌هاست:

به قول منطقین یک سبر و تقسیمی می‌کنیم: بشر دوران قدیم آزادی را محترم نمی‌شمرد و پایمال می‌کرد. آیا چون نادان بود آزادی دیگران را سلب می‌کرد و همین که بشر دانا شد دیگر کافی است که آزادی دیگران را محترم بشمارد؟ خیر، نادانی و دانش در او تأثیری نداشت؛ از روی دانش سلب می‌کرد، به خاطر اینکه سود خودش را تشخیص می‌داد. آیا بشر قدیم که آزادی و حقوق دیگران را محترم نمی‌شمرد، از این جهت بود که قوانینش این طور وضع شده بود که تا قانون را عوض کردیم دیگر تمام بشود؟ آیا علت اینکه بشر قدیم آزادی و حقوق را محترم نمی‌شمرد، طرز تفکر فلسفی‌اش بود؟ هیچ کدام از اینها نبود؛ فقط یک چیز و آن منفعت‌طلبی بود. بشر قدیم به حکم طبیعت فردی خودش منفعت‌طلب و سودطلب بود. از هر وسیله‌ای می‌خواست به نفع خودش استفاده کند. یکی از وسایل، افراد بشر بودند. همان طور که از جوب و سنگ و آهن و گوسفند و گاو و اسب و قاطر می‌خواست به نفع خودش استفاده کند، از انسان هم می‌خواست استفاده کند. پس آن علتی که در دوران گذشته بشر را وادار به سلب آزادی اجتماعی و پایمال کردن حقوق اجتماعی دیگران می‌کرد، حس منفعت‌طلبی او بوده است. حس منفعت‌طلبی بشر، امروز هم هست. نه علم توانسته است جلوی آن را بگیرد نه تغییر قوانین. تنها کاری که کرده این است که شکل و فرم قضیه را عوض نموده است؛ محتوا همان محتوایست. بشر امروز به نام

جهان آزاد و دفاع از صلح و آزادی، تمام سلب آزادی‌ها، سلب حقوق‌ها، بندگی‌ها و بردگی‌ها را دارد؛ چون آزادی معنوی ندارد و در ناحیه روح خودش آزاد نیست و چون تقوا ندارد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳، ص ۴۴۱-۴۴۳).

۲. مقایسه و ارزیابی آزادی اخلاقی در اندیشه کانت و شهید مطهری

۱. اهتمام ویژه کانت و شهید مطهری به مسئله آزادی معنوی، جزو موارد مشترک میان دیدگاه آنان است که بیانگر اهمیت و جایگاه ویژه این مسئله در حوزه مسائل انسان‌شناسی است؛

۲. تعریف آزادی اخلاقی از نقاط مورد اختلاف میان این دو دیدگاه است. در اندیشه کانت، انسان اگر صاحب خرد است و اگر این را بداند که باید از قوانین خودبنیاد خرد خود اطاعت کند، خوب می‌داند که نیک چیست و شر چیست و این چیزی جز «آزادی اخلاقی» نیست؛ زیرا انسان اگر نیک و بد را بداند، به دیگری ظلم روا نمی‌دارد؛ به آزادی او احترام می‌گذارد و آزادی او را به رسمیت می‌شناسد و او را به مثابه یک انسان ارج می‌نهد و این احترام به قانون خودداده و خودخواسته اخلاق است (کانت، ۱۳۸۹)؛ اما شهید مطهری بر خلاف کانت، آزادی اخلاقی را به رعایت قوانین پیوند نمی‌زند بلکه آن را با رعایت قوانین الهی و نگاه‌داری جانب انسانیت انسان پیوند می‌زند؛ آزادی اخلاقی، آزادی انسان از شهوات خودش، آزادی انسانیت انسان از حیوانیت خودش، یعنی استقلال انسان در انسانیت اخلاقی خودش است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۳، ص ۷۸۲). در این میان، نه‌تنها دیدگاه شهید مطهری از مبنای قابل‌پذیرشی در حوزه خداشناسی و توحید در تشریح برخوردار است، بلکه ملاک وضوح و تمایز نیز در آن مشهود است؛ برخلاف دیدگاه کانت که هویت قوانین مورد نظرش ابهام دارد و بدیهی است که قوانین اعتباری وابسته به اعتبارات معتبرند و تغییرپذیری از ویژگی‌های چنین اعتباراتی است؛

۳. اثبات‌ناپذیری وجود خدا با عقل نظری از موارد اختلافی میان این دو دیدگاه در حوزه مبنای آزادی اخلاقی است: کانت برهانی برای اثبات وجود خدا ارائه می‌دهد؛ ولی نه از راه «عقل نظری»، بلکه از راه «عقل عملی» که بعدها به «برهان اخلاقی کانت» معروف شد؛ اما به باور شهید مطهری، اثبات وجود خدا نه‌تنها با سلسله مسائل عقل نظری میسر است، بلکه خداشناسی فطری انسان است (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۴). نقدهای فراوانی بر دیدگاه کانت مطرح شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۴)؛ اما ما تنها به بیان این نکته بسنده می‌کنیم که ترتیب برهان اقامه شده از سوی وی بر مبنای عقل عملی، خودش بر سلسله مسائل منطقی و مرتبط با حوزه عقل نظری استوار است که بیانگر پارادوکس موجود در مدعا و دلیل اوست؛

۴. مطابق آنچه در بخش معیار آزادی اخلاقی و فعل اخلاقی گذشت، بر اساس دیدگاه کانت، راست‌گویی همواره خوب است و هیچ استثنایی ندارد؛ درحالی‌که ما می‌بینیم که راست‌گویی همواره و در همه جا خوب نیست. برای مثال، در جایی که راست‌گویی موجب کشته شدن چندین انسان بی‌گناه بشود، خوب نیست. کانت در پاسخ به این اشکال می‌گوید: ما همواره باید راست بگوییم؛ یعنی اگر می‌خواهیم سخن بگوییم، باید راست بگوییم و هر نتیجه‌ای که به دنبال داشته باشد، اهمیتی ندارد. مطابق آنچه در تحقیقات کلامی سامان پذیرفته، حسن و قبح افعال بر سه گونه است:

الف) حسن و قبح ذاتی: حسن عدل و قبح ظلم، ذاتی است و این دو عنوان، علت تامه برای اتصاف افعال به حسن و قبح‌اند؛

ب) حسن و قبح اقتضایی: حسن صدق و قبح کذب، اقتضایی است و اتصاف سخن راست و دروغ به حسن و قبح در حد اقتضا است و با پدید آمدن عنوان جدیدی مانند تراحم با عنوانی اهم، حسن و قبح آنها تغییر می‌نماید؛
ج) حسن و قبح لااقتضایی: حسن و قبح زدن، بستگی به عنوان دارد. اگر عنوان تأذیب عارض شود، حسن است و اگر عنوان اذیت عارض شود، قبیح است (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۵؛ ایوان کیفی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۵۳۰-۵۳۱؛ نایینی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۱؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۸)؛

۵. کانت تصریح و تأکید می‌کند که ما سلسله احکامی بدیهی و عملی داریم که نه ربطی به احکام عقل نظری دارند و نه مربوط به تجربه و مأخوذ از خارج هستند؛ بلکه احکامی پیشینی و ماتقدم‌اند. این دیدگاه کانت، همسان با دیدگاه شهید صدر در تحلیل قضایای عقل عملی است که مدعی است قضایای عقل عملی، برهان‌ناپذیرند و نمی‌توان بر آنها برهان تجربی یا برهان غیرتجربی اقامه کرد؛ اما امکان اقامه برهان تجربی وجود ندارد؛ زیرا قضایای عقل عملی با تجربه ارتباط ندارند و نمی‌توان قضایای عقل عملی را تجربه کرد. اما اینکه امکان اقامه برهان غیرتجربی وجود ندارد به این جهت است که برهان، عبارت از تشکیل قیاس و اثبات حداکبر برای حداصغر است که با وساطت حد اوسط سامان می‌پذیرد و فرع بر ثبوت حداکبر برای حد اوسط است؛ اما درباره قضایای عقل عملی، ثبوت حد اکبر برای حد اوسط خودش نیازمند حکم عقل عملی است (صدر، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۴۵۷). توضیح این مدعای شهید صدر این است که اگر بخواهیم قبح ظلم را اثبات کنیم، چنین قیاسی تشکیل می‌دهیم: «ظلم، سلب حق صاحب حق است و سلب حق صاحب حق، قبیح است پس ظلم، قبیح است». در این قیاس، اثبات قبح برای ظلم، فرع بر اثبات قبح برای «سلب حق صاحب حق» است که این خودش یکی از قضایای عقل عملی است؛ بنابراین نمی‌توان بدون استفاده از قضایای عقل عملی، بر اثبات قضایای عقل عملی اقامه برهان نمود.

اما دیدگاه کانت و نیز دیدگاه شهید صدر قابل پذیرش نیستند. برای مثال یکی از عام‌ترین و مبنایی‌ترین احکام عقل عملی، عبارت است از حسن عدل و قبح ظلم. این دو حکم از جمله مطلق‌ترین و عام‌ترین احکام اخلاقی‌اند. اکنون اگر به بررسی همین دو حکم بپردازیم، دانسته می‌شود که مفاهیم عقل عملی مستقل از مفاهیم عقل نظری نیستند. بنابراین می‌پرسیم که منظور از «عدل» که موضوع و موصوف «حسن» قرار می‌گیرد چیست؟ بهترین تفسیری که برای عدل شده این است: «حق هر کسی را به او دادن». اکنون برای اینکه این تعریف از عدل را به‌خوبی درک کنیم، باید بدانیم که «حق» یعنی چه؟ حق هر کسی را چه کسی و چگونه تعیین می‌کند؟ آیا از راه قوانین وضعی و قراردادی تعیین می‌شود؟ در این صورت روشن است که حق دارای یک معیار کلی نخواهد بود؛ بلکه امری نسبی است. بهترین تعریفی که برای حق می‌شود این است که حق چیزی است که مطابق عدالت باشد؛ یعنی حق، اعتباری است که از قانونی ناشی می‌شود که آن قانون مطابق عدل باشد. با اندک دقتی دانسته می‌شود

که این مطلب، دچار دور است. بنابراین تا زمانی که ما یک دسته موازین نظری نداشته باشیم و هر کسی را شناسیم که چه چیز دارد و از چه موقعیت و جایگاهی بهره‌مند است و کمال و نقصش به چیست، نمی‌توانیم حق او را تعیین کنیم (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۲۹۳).

دیدگاه شهید صدر نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا مدعای وی «برهان‌ناپذیری قضایای عقل عملی» است؛ اما دلیل او اخص از مدعاست؛ زیرا این دلیل تنها بر استحاله اقامه برهان بر قضایای عقل عملی بدون کمک گرفتن از قضایای عقل عملی دلالت دارد؛ اما با استفاده از برخی قضایای عقل عملی، می‌توان بر برخی دیگر از قضایای عقل عملی اقامه برهان کرد؛ مثلاً «این عدل است و عدل حسن است، پس این حسن است». این برهان درباره مصادیق عدل و ظلم کاملاً قابل طرح است (اسماعیلی، ۱۳۹۴، ص ۵۳)؛

۶. کانت می‌گفت یکی از شرایط لازم برای کار اخلاقی این است که باید مطابق با تکلیف و وظیفه باشد؛ اما پرسش این است که وظیفه چیست؟ از کجا پدید می‌آید و چگونه باید آن را تشخیص داد؟ پاسخ کانت به این پرسش‌ها این است که اینها از بدیهیات عقل عملی‌اند. هم تصوراً بدیهی‌اند و هم تصدیق به لزوم متابعت از وظیفه بدیهی است؛ یعنی این حکم که «باید بر اساس وظیفه عمل کرد» حکمی بدیهی است؛ اما اگر نیک بنگریم این قضیه، در حقیقت قضیه‌ای همان‌گویانه است؛ زیرا «وظیفه» یعنی «بایستگی انجام یک کار». حال اگر این را موضوع قرار دهیم، محمولش نیز در واقع همین است. موضوع قضیه «وظیفه» است و وظیفه نیز یعنی «چیزی که باید انجام داد»؛ طبعاً محمولش نیز این است که «باید به آن عمل کرد». خلاصه این قضیه این می‌شود که «چیزی را که باید انجام داد، باید انجام داد». این قضیه‌ای همان‌گویانه است که چیزی را برای ما روشن نمی‌کند و معرفت تازه‌ای به ما نمی‌دهد. با این حکم هرگز نمی‌توانیم بدانیم که وظیفه چیست و از کجا پدید آمده است. حق آن است که تا رابطه میان دو موجود را در نظر نگیریم و آنها را با هم مقایسه نکنیم و مشاهده نکنیم که آن دو موجود، در عمل نسبت به یکدیگر محدودیت‌هایی دارند (به گونه‌ای که هیچ‌کدام حق ندارد خودسرانه عمل کند و در کارهایش باید طرف مقابل را نیز در نظر بگیرد)، نمی‌توانیم مفهوم وظیفه را انتزاع کنیم (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵)؛

۷. مطابق آنچه گذشت، روشن می‌گردد که تمجید شهید مطهری از برخی زوایای دیدگاه کانت (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۹۶) به معنای پذیرش تمام زوایای این دیدگاه نیست و اشکالات بالا بر این دیدگاه وارد است و لازم است در پرتو آنها به ترمیم این دیدگاه پرداخته شود.

نتیجه‌گیری

۱. اهتمام ویژه کانت و شهید مطهری به مسئله آزادی معنوی، جزو موارد مشترک میان دیدگاه آنان است که بیانگر اهمیت و جایگاه ویژه این مسئله در حوزه مسائل انسان‌شناسی است. کانت در فلسفه اخلاق خود آزادی را مبنای استدلال بر اخلاق قرار داده است؛

۲. در اندیشه کانت، آزادی اخلاقی و اطمینان از تعهدات تام اخلاقی در سایه پذیرش این مبانی موجه است: «اعتقاد به وجود خدا»، «آزادی اراده و خودآیینی»، «مطابقت با وظیفه عقلانی»، «جبر طبیعی و آزادی اخلاقی»؛
۳. تعریف آزادی اخلاقی از نقاط مورد اختلاف میان این دو دیدگاه است: شهید مطهری بر خلاف کانت، آزادی اخلاقی را به رعایت قوانین پیوند نمی‌زند، بلکه آن را با رعایت قوانین الهی و نگاه‌داری جانب انسانیت انسان ربط می‌دهد. آزادی اخلاقی، آزادی انسان از شهوات خودش، آزادی انسانیت انسان از حیوانیت خود، یعنی استقلال انسان در انسانیت اخلاقی خودش است؛
۵. از نگاه کانت، کاری اخلاقی است که دارای چهار ویژگی باشد و به عبارت دیگر، برای آنکه فعلی از افعال انسان متصف به حسن اخلاقی شود باید چهار خصوصیت را دارا باشد: «اختیاری بودن»، «موافقت با تکلیف و وظیفه»، «نیت ادای تکلیف»، «تعمیم‌پذیری»؛
۶. اثبات‌ناپذیری وجود خدا با عقل نظری از موارد اختلافی میان این دو دیدگاه در حوزه مبانی آزادی اخلاقی است: کانت برهانی برای اثبات وجود خدا ارائه می‌دهد؛ ولی نه از راه «عقل نظری»، بلکه از راه «عقل عملی»؛ اما به باور شهید مطهری، اثبات وجود خدا نه تنها با سلسله مسائل عقل نظری میسر است، بلکه خداشناسی، فطری انسان است.



منابع

- اترک، حسین، ۱۳۹۲، *وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اسماعیلی، محمدعلی، ۱۳۹۴، «بررسی حسن و قبح در اندیشه شهید صدر»، *کلام اسلامی*، ش ۹۵، ص ۳۱-۵۷.
- اشرفیان پور، زهرا، ۱۳۹۲، *مطالعه تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی اسلام شیعی و غرب معاصر با تأکید بر آرای شهید مطهری و آیت‌زیا برلین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۲۹ق، *نهایت‌الدریة*، چ دوم، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لإحياء التراث.
- امید، مسعود و بهزاد حسن پور، ۱۳۹۱، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی کانت*، تهران، علم.
- انصاری، مرتضی، ۱۳۸۳، *مطرح الأنظار*، تقریر ابوالقاسم کلانتری، چ دوم، قم، مجمع فکر الاسلامی.
- اونی، بروس، ۱۳۸۱، *نظریه اخلاقی کانت*، ترجمه علیرضا آل‌بویه، قم، بوستان کتاب.
- ایوان کیفی، محمدتقی‌بن عبدالرحیم، ۱۴۲۹ق، *هدایة المسترشدين*، چ دوم، قم، بی‌نا.
- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *تبیین براهین اثبات وجود خدا*، قم، اسراء.
- حبیبی مجند، محمد، ۱۳۸۸، «مبانی فلسفی حقوق بشر»، *مفید*، ش ۲۲.
- خواجہ پور، محمدمهدی و مجتبی محمدی مزرعه شاهی، ۱۳۹۳، «آزادی معنوی در قرآن و حدیث»، در: همایش‌های ایران، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵، *لغت‌نامه*، زیر نظر سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- دیرباز، عسکر و رحیم دهقان سیمکانی، ۱۳۹۰، «عقلانیت و انسان اخلاقی در اندیشه کانت و ملاصدرا»، *معرفت اخلاقی*، سال دوم، ش ۳، ص ۵۳-۷۰.
- زحانی زهان، زهرا، ۱۳۹۲، *بررسی مفهوم آزادی در فلسفه عملی کانت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- سلیمی، اسماعیل، ۱۳۸۵، «آزادی از دیدگاه استاد مطهری»، *اندیشه حوزه*، ش ۶۰.
- شریعت، فرشاد، ۱۳۸۰، *جان‌لاک و اندیشه آزادی*، تهران، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۳۳ق، *مباحث الاصول*، مباحث حجج، مقرر سیدکاظم حائری، چ سوم، قم، دار البشیر.
- صدرالمآلهین، ۱۳۵۴، *المبدأ والمعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۵، *تاریخ فلسفه*، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی و سروش.
- کورنر، اشتفان، ۱۳۶۷، *فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۸۹، *نقد عقل عملی*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، سوفیا.
- _____، ۱۳۶۹، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (گفتاری در حکمت کردار)*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- _____، ۱۳۸۰، *درس‌های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چ دوم، تهران، نقش و نگار.
- ماهرزاده، طیب، ۱۳۸۳، *فلسفه تربیتی کانت*، تهران، سروش.
- محمدرضایی، محمد، ۱۳۷۹، *تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۹۰، «آزادی و خودمختاری انسان از دیدگاه کانت و نقد و بررسی آن»، *انسان‌پژوهی*، ش ۲۵، ص ۲۱-۳۶.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۵، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۷، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، چ دوم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۷۳، *فلسفه تاریخ*، چ شانزدهم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۷۵، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، چ نهم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۷۸الف، *آزادی معنوی*، چ سی‌ویکم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۷۸ب، *یادداشت‌های استاد شهید مطهری*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، چ هفتم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۸، *فلسفه تاریخ*، چ شانزدهم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۹الف، *جامعه و تاریخ*، چ پنجم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۹ب، *آشنایی با قرآن*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۵، *اصول الفقه*، چ پنجم، قم، اسماعیلیان.
- نابینی، محمدحسین، ۱۴۳۰ق، *أجود التفریبات*، تقریر سیدابوالقاسم خوئی، چ دوم، قم، مؤسسه صاحب الامر.